

عنوان: بحثی پیرامون جایگاه تبلیغات و شیوه های آن در جامعه اسلامی (4): دانش و فرهنگ در خدمت تبلیغ/اب/ احمد بن محمد باقر شیخی
1367/04/14
نشریه: اطلاعات

فرهنگ دینی در عصرهای اولیه و میانه اسلام، این بود که مسلمان از سرچشمهٔ زلال اسلام سیراب شود و از روی آگاهی به آن، عملی و به سوی آن، دعوت نماید.

احساس انسان مسلمان، این بود که اسلام در درون انسان، حرکت فکری و روحی و عملی ایجاد می‌کند و در برون انسان، محیط دعوت و تبلیغ به وجود می‌آورد و زندگی را سرشار از شرایط نیرومندی و حیات می‌سازد. نتیجهٔ این بود که همه‌ی افشار اجتماع، سرگرم دعوت و تبلیغ بودند. تاجری که برای تحصیل معاش به دورترین نقاط گیتی سفر می‌کرد، از دعوت به اسلام غافل نمی‌ماند و تجارت را مانع آن، نمی‌دید. بلکه شغل اصلی خود را تبلیغ تلقی می‌کرد و در راه گسترش و انتشار اسلام، هیچ فرصتی را از نظر دور نمی‌داشت و می‌دانست که با پایان گرفتن نبرد اسلام با محاربان و فرارسیدن دوران صلح، رسالت او تمام نشده، بلکه مسؤولیت او تازه فرا رسیده است. زیرا جنگهای اسلامی، برای سلطه و استعمار نبود، بلکه برای این بوده که خدا پرستی در میان مردم رواج یابد و مردم را از آزادی و نیرومندی برخوردار سازد.

از همین راه بود که اسلام به دورترین نقاط عالم راه یافت و به جاهایی رسید که فتوحات صدر اسلام و هم دولتها به آنجاها نرسیده بودند. حتی اندیشهٔ مجتوب توانستند نیروهای زمینی متجاوز را از راه تبلیغ، متوجه دین کنند. چنانکه در مورد مغولهای مهاجم و ویرانگر و خونخوار، این تجربه، بیش آمد.

هنگامی که مسلمین اسلامی دانستند که نمی‌شود از راه نبرد بر مهاجمان مغولی غلب شد، از راه عقیده و ایمان، در برابر آنها مقاومت کردند و قلب و اندیشهٔ آنها را متوجه خدا کردند و کار به جایی رسید که بربرهای سرکش، تحول دینی پیدا کردند و عمل و جنگ خود را در مسیر رضای خدا قرار دادند.

توماس آرنولد در کتاب: «دعوت به اسلام» (صفحه ۱۵۰ – ۱۶۸) می‌گوید: برای اسلام، هیچ مصیبتی بدتر و دشوارتر از جنگهای مغول نبود. سپاهیان چنگیزخان به راه افتادند و پایتخت‌های اسلامی را با خاک یکسان کردند و در مسیر خود به هرچه از آثار آبادی و تمدن برخوردند، ویران نمودند. اما سرانجام، اسلام از درون ویرانه‌ها سربرآورد و مسلمین خود را توانایی پشخید که این فاتحان بربری را جذب کنند و آنها را وا دارند که در برابر اسلام، تسلیم شوند.

شاید علت آن، آگاهی عینی بود که هر مسلمانی در برابر تبلیغ اسلامی احساس می‌کرد می‌است، بدون اینکه از سوی یک مؤسسه رسمی یا یک مرکز دینی، ماموریت یافته باشد.

مثلاً این آگاهی چند چیز است:

۱- حدیث شریف نبوی = فُلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتِهِ» همه شما به منزله زمامدار هستید و هِکِی در برابر رعیت خود مسؤولید. مسلمانان، این حدیث را عمیقاً درک کردند و در اعماق وجود آنها حس مسؤولیت پیدار شد.

انسان مسلمان، دریافت که در زندگی اجتماعی، محکوم مسؤولیت‌های دیگران نیست و نباید از خارج، تلقی مسؤولیت کند. بلکه باید نقش او در زندگی اجتماعی مثبت باشد و با سایر افراد نیز در ارتباط کامل باشد و از آنها ننگسد.

همین آگاهی بود که او را در داخل اجتماع به حرکت درآورد و در برابر هر موضوعی که نسبت به آن، توانائی و قدرت داشت، احساس مسؤولیت کرد و همواره برای جامعه و با جامعه می‌اندیشید و در کارهای مهم، پیشنهاد و پیشنهاد بود و چون به وجود خدا و موافقت او ایمان کامل داشت، تلاش کرد که مسؤولیت‌های خود را به طور کامل انجام دهد.

شخصیت فردی و اجتماعی انسان مسلمان، تابع قوانین ایمان هستند و همین قوانین است که هر دو جنبه را رشد می‌دهد و راه و رسم هر دو را ترسیم می‌کند، تا کجا به هم تلاقی نمایند و کجا از هم جدا شوند. بدون اینکه با یکدیگر برخورد و تصادمی داشته باشند.

در برتر ایمان است که شخصیت فردی در مسیری پیش می‌رود که جسم و عقل و عاطفهٔ کامل پیدا کنند و از مشغولیت‌های مفید برخوردار شوند و روابطی برقرار کنند که در اوضاع اجتماعی تأثیر نداشته باشد. و نیز شخصیت اجتماعی در مسیر روابط فکری و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی پیش می‌رود و با افکار و اقتصاد و فعالیت دیگران، تماس پیدا می‌کند و در برابر اوضاع عمومی دیگران، عکس العمل نشان می‌دهد. اینجاست که انسان مسلمان، احساس می‌کند که مسؤولیت اجتماعی‌اش این است که به تبلیغ و دعوت بپردازد. زیرا از راه تبلیغ است که وجود قنوت و تمدن امت اسلامی گسترش می‌یابد و حیات او را تجدید و برای دست یافتن به آینده‌ای نو نیرومند می‌شود.

□ ۲- آیات قرآنی

قرآن، دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر را مسؤولیت همیشگی و همه جاتی مسلمانان تلقی کرده و آن را در ردیف سایر مسؤولیت‌ها و سایر واجبات قرار داده است. همان مسؤولیت‌ها و واجباتی که در فقه اسلام، «واجب کفائی» شناخته شده و به شکل عام، متوجه کل امت است و اختصاص به فرد معین ندارد و اگر بعضی آن را انجام دهند، از کل امت ساقط می‌شود و اگر هیچکس انجام ندهد، همه در پیشگاه خدا محصبت کارند.

به خاطر همینکه این مسؤولیت متوجه کل امت است و اگر هیچکس انجامش ندهد، همه در پیشگاه خدا محصبت کارند، تبلیغ در رابطه هر مسلمان، دانسته‌اند. بلکه تنها یک مسؤولیت قانونی نیست که در دوش انسان سنگینی کند و با رنج و مشقت، انجامش دهد. این مسؤولیت، نیاز به عشق و علاقه دارد، تا انسان با شادی و نشاط انجامش دهد و از تلاش و کوشش، لذت ببرد. مانند هر تلاسی که با نیازهای طبیعی انسان، ارتباط دارد.

تلاش عاشقانه مسلمان در راه تبلیغ دین، او را مقرب درگاه خدا می‌سازد و او را به مرتبه رضا می‌رساند و او را در راه رسیدن به هدف، که رساندن دین است به همه جای دنیا و به همه اشخاص، موفق می‌گرداند. یکی از آیاتی که دعوت و تبلیغ را به طور فراگیر مطرح می‌کند، این آیه است: ولکنی منکم امة یدون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون

یابد از میان شما گروهی دعوت به حیر و امر به معروف و نهی از منکر کنند و اینهاند که رستگارند.

درقرآن کریم به آیاتی برمی‌خوریم که دو صفت امر به معروف و نهی از منکر را اساس همه ارزش‌های انسانی امت اسلامی می‌دانند. چنانکه می‌فرماید:

کنهم خیر امة اخرجت للناس تمارون بالمعروف و ینهون عن المنکر وتؤمنون بالله (الروم ۱۱۰)

شما بهترین امتی هستید که برای مردم بیرون آورده شده‌اید. زیرا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و ایمان به خدا می‌آورید.

۳- قانون جهاد
جهاد اسلامی، شامل همه مسلمانین است و به منظور اعتلاء کلمه حق در روی کره زمین و دفاع از اسلام، در برابر دشمنان کافر و یرکش و گشودن راه برای تبلیغ آزاد و دفاع از ضعفا و محرومین مسلمان، به صورت واجب کفائی، توصیه شده است.

اسلام را فرد مسلمان را سرباز ارتش خودش می‌پروواند و او را به گونه‌ای تربیت می‌کند که در راه مسئولیت تبلیغی خود بچنگد و در راه آن، قربانی شود. مسلمانانی که حاضر است در راه اسلام جان بدهد، چگونه حاضر نیست که در راه انتشار و گسترش اسلام در سراسر گیتی تلاش کند؟

در آغاز اشاره کردیم که رزمنده اسلام، در دوران صلح، تبدیل به یک مبلغ می‌شود و در بین مردم نفوذ می‌کند تا آنها را به وسیله حکمت و موعظه نیکو مجادله احسین، به سوی خدا دعوت نماید. آنهم نه فقط به زبان، بلکه به رفتار نیز، تا اسلام به صورت عملی به مردم دنیا معرفی شود.

چنانکه در حدیث آمده است که:

کونوا دعاة للناس بغیر المستکم لیروا منکم الصدق والا مآلة فان ذلک داعیة مردم را به غیر زبان دعوت کنید تا از شما راستی و امانت بنگرند که همین، دعوت مردم است.

۴- احادیث شریف نبوی
احادیث تأکید دارند بر اینکه هدایت کافران و گمراهان و منحرفان، به راه راست، پاداش اخروی دارد.

هنگامی که پیامبر اکرم (ص)، امام علی (ع) را به یمن می‌فرستاد، به او فرمود:

یا علی، لاتقتلن احدا حتی تدعوه الی الاسلام و ایمه الله لئن بهدی الله عز وجل علی بد یک رجاذ خیر لک سطاظلت علیه الشمس و غربت (۲)

هرگز با کسی نبرد نکن تا او را به اسلام دعوت کنی. به خدا سوگند، اگر خداوند کسی را به دست تو هدایت کند، برای تو بهتر است از آنچه خویش بد آن، طلوع و غروب می‌کند.

اینها سبب این امور و غیر این امور، از انگیزه‌هایی که به آنها اضافه می‌شود، نتیجه قوت ایمانی است که انسان را با محبت، وادار به اجابت می‌کند. زیرا همه این عناصر به مبلغ، شخصیت مسئولیت پذیری می‌دهد که حرکت خود را از ارتباط با مؤسسات رسمی، استمداد نمی‌کند. بلکه از ارتباط با سرچشمه جوشان ایمان به اندیشه و ایمان به خط مستقیمی که با امتداد آن، اندیشه امتداد پیدا می‌کند، مدد می‌گیرد.

طبیعی است که آنهایی که چنین خدمت بزرگی بر عهده دارند، برای خود بر گردن جامعه حقوق مادی قائل نیستند. زیرا رابطه خود را با جامعه، همچون رابطه کارگر با کارفرما نمی‌دانند. بلکه معتقدند که نتیجه خدمت به خودشان بر می‌گردد. اینها صاحبان عقیده‌ای هستند که برای عقیده خودشان کار می‌کنند و خدا را در نظر ندارند و از او انتظار پاداشی دارند که آنها را وعده کرده است. اینانند که به خدا ایمان آورده و عمل شایسته نموده و وصیت به حق و وصیت به صیر کرده‌اند.

اینها آیاتی که در قرآن کریم بر زبان انبیاء جاری شده، قرأت کرده‌اند. موقف انبیاء این بوده است که با نیرومندی و صراحت، اعلام می‌کرده‌اند که مزدی نمی‌خواهند. زیرا مزد آنها بر خداست. آنها از مردم می‌خواستند که دعوتشان را بپذیرند و در راه انتشار آن، تلاش کنند.

این آیات، به آنها می‌فهماند که این شمارهای پیامبران، برخاسته از مقام نبوت و اتصال آنها به خدا از طریق وحی نبوده، بلکه برخاسته از موقف تبلیغی آنها بوده که رسالت خدا را ابلاغ می‌کردند و الفاظ وحی را به دینار و درهم نمی‌فروختند. بلکه به مردم می‌گفتند که سخن خدا کالای تجاری نیست و بخششی است بزرگ در گذار و اندیشه و کردار، بدون هیچ عوضی. این شمارها خط تبلیغ و روش عملی مبلغین را روشن می‌سازد و به آنها می‌فهماند که باید با احساس مسئولیت حرکت کنند و مزد را از خدا بخواهند، نه مردم.

مبلغین باید برای تأمین معاش خود فکر دیگری بکنند و از راه تبلیغ، امرار معاش نکنند. زیرا راه‌های رزق و روزی در زندگی بسیار است و منحصر در این راه نیست.

خود بینی مبلغ اسلامی در عصر انحطاط
آنچه گذشت، در باره روش گذشته مسلمانین بود که به خاطر ایمان به خدا و رسالت انبیا در تبلیغ اسلام شرکت کردند و اسلام را در همه اقطار عالم گسترش

□ بحثی پیرامون جایگاه تبلیغات و شیوه‌های آن در جامعه اسلامی (4): دانش و فرهنگ در خدمت تبلیغ/اب/ احمد بن محمد باقر شیخی

شیوه‌های آن در جامعه‌ی اسلامی – ۴

دانش و فرهنگ در خدمت تبلیغ

□ از دکتر احمد بهشتی

□ هدف تبلیغ، صرفا شعارهای ظاهری تقلیدی نیست، بلکه هدف، نفوذ در دل‌های مردم و ایجاد تغییر و تبدیل و اشباع دل‌ها و جانها از ایمان است. □مضمون اسلامی تبلیغ، به موقف است نه به حرف، به تلاش است، نه به مباحات، به واقع شده نیست، بلکه آغاز یک حرکت وسیع و تمام نشدنی است.

دادند.

اما بعدها مسلمانان، داخل در عصر ظلمات شدند و در افق تنگ زندگی گرفتار گشتند و در چنگال نادانی و عقب افتادگی، آن نوری که با آن، در زندگی دیگران، نفوذ می‌کردند، از دست دادند و تمام هم و غششان، به خورد نگرانی ایشان ارتباط داشت.

خود بینی نقش حساسی در زندگی دارد و انسان را وادار می‌کند که برای راحت جسم و جان، تلاش نماید و از تمام ادله‌ای که دعوت به حفظ حیات و تینداختن نفس به هلاکت می‌کند، بهره گیرد و با هیچ حرکتی همراهی ننماید. بعضی از فقهاء تصریح کرده‌اند که اگر کفار بخواهند فقط بر ممالک اسلامی حکومت کنند و متعرض احکام دینی نشوند و مسلمین را از شعارات اسلامی منع نکنند، مقابله و مبارزه با آنها حرام است. زیرا بدون اذن شرعی، نباید خود را به مهلکه انداخت. ظاهر ادله‌ای که ما را در عصر غیبت از نبرد با کفار منع می‌کند، همین است. زیرا جنگ با ایشان، کمک به دولت باطلی است که با آنها یکی است. اما اگر کفار بخواهند اسلام را از بین ببرند و نام پیامبر و شریعت او را از میان بیاورند، جهاد با آنها واجب است. اگر چه به کمک یک سلطان جور باشد. البته به قصد دفع دشمن، نه کمک به سلطان جور.

به نظر این فقیه، در صورتی که مسلمانان در شعارها و عبادات و احکامشان، آزاد باشند، خضوع در برابر زمامدار کافر و مشرک، مانعی ندارد و مسلمین نباید در برابر او مقاومت کنند. زیرا به هلاکت انداختن نفس است. به نظری عزت اسلامی مردم، در دین اسلام، اهمیت ندارد. اصل، خود شریعت است. انسان و نتایج چنین حکومتی که منجر به استعمار می‌شود، مهم نیست. با اینکه می‌بینیم امام حسین (ع) در شعارهای گریلا، بر عزت و کرامت، تکیه می‌کرد و آن را به عنوان اصلی از اصول انقلاب خود می‌شرد. چنانکه می‌فرماید: الاوان الدعی بن الدعی فدرکز بین اشترین بین السله والذله و هیات مثالذله یا بی الله لا ذلک والموؤمنون و محجورطاب و نفوس طهرت من ان تؤثر طاعة اللئام علی مصارع الکرام هان، که این فرزند خوانده پسر فرزند خوانده، مرا میان کشته شدن و خواری گرفتار نموده و خواری از مایه دور است. خدا و مؤمنان و دامنهای پاک و نفوسی که از ترجیح اطاعت پست‌ها بر شهادت، پاکند، از خواری شدن ما آبار امتناع دارند.

ما برای اینگونه نظریه‌ها توجیهی جز غوطه ور شدن در جنبه‌های فردی زندگی و دور ماندن از جنبه‌های عمومی آن، سراغ نداریم. آنها که به اولی توجه دارند، در دنیائی تنگ و تاریک زندگی می‌کنند و آنهایی که به دومی پرداخته‌اند، در دنیائی عقلانی و وسیع.

به نظر ایشان، زندگی سعادتمندانه آخرت نیز راهش از عبادات فردی و خصوصی می‌گذرد و از جامعه و زندگی عمومی مردم، به دور است. اصلا راه آن، فقط از مسجد می‌گذرد و آخرت از آن عبادت کنندگانی است که از هرگونه فعالیتی در زندگی امت، بر کنارند.

تبلیغ هم از این خودنگری مصون نمانده است. مبلغ گرفتار حالات نفسانی خویش است و همه جا دنبال «عذرشرعی» می‌گردد، تا مجوزی برای ترك فعالیت بچوید. او کسی است که فقط خوف از کفر دارد و عاشق تبلیغ نیست. بنابراین، هر جا بهانه‌ای به دست آورد که برایش رخصتی باشد، با شوق و رغبت، به آن، متوسل می‌شود. زیرا از این راه، توانسته است بار مسؤولیت را سبک کند و از خطر کفر خلاص شود. در اندیشه او، تبلیغ، بعد اجتماعی یا اسلامی عام که به حیات دیگران، تعلق پیدا کند، ندارد. بلکه تنها بعد فردی دارد و از دید حیات فردی به آن، می‌نگرد. او واجبات را به دیده تکالیف شافی می‌نگرد که باید از عقاب آنها خلاص شد و لزومی ندارد که به فواید اجتماعی آنها در حرکت زندگی توجهی بشود.

□□□

* تصویری نادرست درباره‌ی نقش علماء دین

همین نظریه بود که راه را برای نظریه دیگری گشود که می‌گوید: مسؤولیت علماء دین، این است که یاد بگیرند و یاد بدهند و علم خود را در اختیار کسانی بگذارند که طالبند و احکام دینی را از آنها سؤال می‌کنند. وظیفه آنها این است که آنچه مربوط به وظائف عملی مسلمین است بدون کم و زیاد برای آنها بیان کنند و لزومی ندارد که در درباره رشد اندیشه و آگاهی آنها تلاشی داشته باشند. زیرا وظیفه آنها ششیدن و اطاعت کردن بدون چون و چراست و وظیفه اینها بیان احکام مردم است.

برای اینکه این مطلب را به وجدان مردم نزدیک کنند، مثالی از پزشک آورده‌اند. می‌گویند: وظیفه پزشک نیست که به خانه‌های بیماران یا به محیط کار آنان برود، پس چرا از عالم دینی انتظار داریم که چنین باشد؟ با اینکه فرقی میان وظیفه پزشک و روحانی نیست. جز اینکه کار او لی درمان جسم و کار دومی درمان روح است. در هر دو حالت، باید مریض به سراغ طبیب برود و هیچ تفاوتی نیست. مثال دیگری ذکر می‌کنند که مربوط می‌شود به درخت برابری که باید شاخه‌های آن را بچینانی تامیوه تازه، برایت بریزد. عالم، همان درخت برابری است که باید از او سؤال کنی و شاخه‌های فکر و عقلی و عیش را بچینانی تا هر چه می‌خواهی به دست آوری.

اینان، برای خود عذرهای می‌تراشند تا از تلاش خود داری کنند و به راحت و آسایش روی آورند و در کتب عزلت زندگی کنند، تا کسی اثر و نشاندن و استفاده‌ای از آنها نبرد. زیرا استفاده، فرع بر سؤال، و سؤال فرع بر معرفت شخص است و این، تنها برای کسانی ممکن است که به آنها کاملاً نزدیکند. اما آنهایی که دورند، نه شخص را می‌شناسند و نه انگیزه‌ای برای بحث و کنجکاوی دارند. برخی از اینها چنان مغزوی می‌شوند که همواره در سکون و آرامشند و بیشتر درباره خود می‌اندیشند یا به شادی و رنج خویش مشغولند و از حوادث و مشکلات زندگی به دور می‌مانند و کوششی برای فهم آنها نمی‌کنند و اگر هم بکوشند، نمی‌فهمند. اما در مناسبت‌هایی که بیش می‌آید، به اظهار نظر می‌پردازد و احکامی سطحی و خیالی صادر می‌کنند و بیش از حد، از واقع به دورند و بدون درک و آگاهی سقوط می‌کنند.

دانش اجتماعی و سیاسی و چه بسادینی آنها همین است. آنها به فکر مسائلی و مشکلات عصر نیستند و کاری نمی‌کنند که دانش اسلامی و اجتماعی آنها به سطحی برسد که بتوانند با همه موجهایی که در عصر ما پیدا می‌شود، مبارزه کنند.

آنها نیازی در وجود خود احساس نمی‌کنند. زیرا زندگی آنها فارغ از امواج خطرناک، و مشغول به گذشته است. در زندگی آنها مشکلاتی نیست. زیرا مشکلاتی وجدان آنها را لمس نمی‌کند. هر گاه با امواج خطر و مسائل و مشکلات رو به رو شوند، تنها از خود واکنش منفی نشان می‌دهند. یکی از واکنش‌های آنها لعنت فرستادن و دیگری از شر شیطان به خدا پناه بردن و دیگری پناه بردن به خدا از شر زمانی است که نگاه داشتن دین، سخت‌تر از نگاه داشتن آتش در کف دست است.

این راه‌حل‌ها نشانگر این است که اینها در برابر واقعیت‌ها تسلیمند و جز اظهار عجز و گریز از مبارزه، راهی ندارند. به خصوص که دفع ضرر مغفلون، لازم است و خدا از هر کسی به اندازه توانائیش تکلیف می‌خواهد و خدا مؤمنان را از شر جنگ کفایت می‌کند.

اینها از دین و رجال دینی، مفهوم نادرستی به مردم می‌دهند. دینی که اینها به مردم معرفی می‌کنند، یک واکنش منفی بیشتر نیست و جز خدمات ناچیزی به مردم ارائه نمی‌دهد و اهمیت چندانی ندارد. از نظر اینها باید در برابر واقعیت تسلیم شد و برای حفظ قداست روحی باید از معرکه فرار کرد. فرار از حرکت، نشانه نفرتی وزهدو اخلاص و قوت ایمان است.

* تصویری روشن درباره‌ی نقش مثبت علماء دین

در حالی که تحرک مثبت و مبارزات سرنوشت ساز، صرفا کاری دنیوی و دور از دین و صفات قداست، آن تلقی می‌شود، ما درصدد پیگیری این برداشت‌های غلط هستیم و در اینجا چند ملاحظه خواهیم داشت.

۱- آیات و روایات، تبلیغ را همچون تکلیفی مغلق و دشوار که دور از روح و وجدان مبلغ باشد، مطرح نمی‌کنند. از نظر آیات و روایات، مفهوم تبلیغ، دعوت به خیر و هدایت به حق است که هدف اساسی هر موتی است. ارزش این مطلب، هنگامی بالا می‌رود که در برابر حدیثی قرار بگیریم که به مومن، صفت زمامداری می‌دهد و او را مسئول می‌شناسد، تا ایمان او را به زندگی امتداد بخشد و حرکت و مبارزه را در قلعه عقیده او قرار دهد. در این صورت، انسان، همواره زنده است و دانا با مفاهیم والای روحی و ارزش‌های عظیم انسانی در ارتباط است و مجالی برای تفکر فردی باقی نمی‌ماند.

کسی که کار را به عنوان تکلیفی مغلق و برنامه‌ای رسمی انجام می‌دهد، نباید منتظر پاداش و رهایی از تکلیف باشد. زیرا اینها تابع نتایج عملی برخاسته از مقدمات حقیقی هستند. چه بسا خداوند تبلیغی که به سبکی مرده و مضمونی

گونه به کار تبلیغ بپردازند. قرآن، مومنین را به مسئولیت‌هایی دعوت می‌کند که صفحه:1 / 1

۱- پیامبران، به آنها قیام کردند. مانند دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر و حکم به عدل و سایر اموری که پیامبران به خاطر اقامه آنها در زندگی معیوت شدند. از این دعوت، چنین می‌فهمیم که خط نبوت، با همه عناصر روحی و فکری‌اش و با همه اسلورها و گام‌های عملی‌اش، در طول زمان، برای مبلغین ادامه دارد. راه جاودانگی رسالت انبیاء در زندگی مردم، همین است و مادر فهم این مطلب، استاندارد به حدیث نبوی مشهور داریم که می‌گوید:

العلماء ورثة الانبیاء (کافی – ج ۱ – ص ۳۲)

علماء وارثان پیامبراند

یا اینکه می‌گوید:

علماء امتی کانبیا، بنی اسرائیل

علماء امت من مانند پیامبران بنی اسرائیلند.

یا اینکه می‌گوید:

الفقهاء ائمه الرسل (کافی – ج ۱ – ص ۴۶)

علماء، امین پیامبراند.

بعضی از این احادیث چنین فهمیده‌اند که منزلت و مقام علماء این امت، والا است و ما از آن منع نمی‌کنیم. لکن می‌رسیم که چرا مقام و منزلت آنها والا است؟ به نظر ما اینگونه احادیث، بیانگر این است که عنصر رسالت و تبلیغ و جهاد و فداکاری در زندگی علماء این امت، نقش حساسی دارد. به همین جهت، آنها را وارثان انبیاء معرفی می‌کند. تا معلوم شود که وراثت انبیاء در تحمل مسئولیت رسالت و دعوت است. نه به صرف التزام و طرح شعارهای توهالی. از اینجا می‌فهمیم که چرا آنها ائمه‌ا پیامبراند. زیرا هر چه می‌گویند، از آنهاست. نتیجه اینکه مضمون اسلامی تبلیغ، به موقف است نه به حرف، به تلاش است نه به مباحات، به واقع است نه به خیال.

در حرکت انبیاء، رسالت، تمام شده نیست. بلکه آغاز یک حرکت وسیع و تمام نشدنی است. پیامبر، تمام پدیده رسالت نیست. بلکه او پدیده را پرمیثای وحی و معرفت و ایمان، آغاز می‌کند تا بعدها مبلغان دینی ادامه دهند آن باشند و آن، خلوه و جاودانگی ببخشند.

۳- قضیه دعوت به سوی خدا از قضایای مهمی است که نمی‌توان از روی قضایای عادی روش آن را به دست آورد. این قضیه به شرائطی بر می‌گردد که در بدیآمدن عوامل و نتایج و پدیده‌ها تأثیر دارد.

اگر کسی بیمار شود، با همه امکاناتش خود را به پزشک می‌رساند و لازم نیست که پزشک به دنبال او برود.

اما بیمارهای روحی به قدری مخفی می‌مانند که انسان متوجه آن، نمی‌شود. مگر اینکه به آوج خود برسد. گاهی لاابالیکری می‌رسد که انسان در هیچ مرحله‌ای متوجه درد نمی‌شود. اینجاست که باید طبیب روحی به سراغ بیمار برود و او را نجات دهد.

هـ در همین مثال بیمارهای جسمی هم مراکز بهداشتی و درمانی، سیاست خود را بر دواساس تنظیم کرده‌اند:

الف – روش اختیاری

مردم اختیار دارند که برای درمان خود به درمانگاه‌ها و بیمارستانها و مطب‌های خصوصی مراجعه کنند. این در صورتی است که بیماری، فردی باشد و خطر سربایت به دیگران نداشته باشد.

ب – روش الزامی

مطابق این روش، مردم مکلف به واکنشیه شدن و درمانند و به همین منظور در معابر عمومی از مردم گواهی واکنش‌یابون می‌خواهند یا آنها را واکنشیه می‌کنند و یا برای این منظور به خانه‌های مردم می‌روند یا بیماران را به مراکز درمان می‌برند تا از سربایت بیماری جلوگیری شود.

چنانکه در مورد بیماری و یا ازسربایت بیماری به شهرهای دور و نزدیک و کشورهای دیگر جلوگیری می‌کنند.

در این حالت، تیرروهای مسئول، تمام امکانات خود را به کار می‌اندازند، تا بهداشت مردم تأمین شود و سلامت مردم به خطر نینفتد. البته هرچه دولت‌ها برای سلامت مردم، اهمیت بیشتری قائل باشند، به این مساله توجه بیشتری می‌کنند.

ادامه دارد